

برگی از ادبیات



معلق بین ۲ دنیا

اینکه عقیده ندارم که به دنیا آمدن در نوانخانه به‌خودی‌خود سعادتمندانه‌ترین و روشک‌انگیزترین وضعیتی است که ممکن است برای انسانی پیش بیاید، منظورم این است که در این مورد خاص این بهترین وضعیتی بود که ممکن بود برای «الیور توئیست» پیش بیاید. حقیقت این است که ترغیب الیور توئیست به اینکه وظیفه نفس کشیدن را برعهده گیرد بسیار دشوار بود. کاری پرزحمت، اما کاری که سنت آن را برای راحتی وجود ما ناگزیر کرده و تا مدتی روی تشک پنبه‌ای کهنه کوچکی نفس نفس می‌زد و میان این دنیا و آن دنیا معلق بود و کفه ترازو آشکارا به طرف دومی سنگینی می‌کرد. حال اگر در این دوره کوتاه الیور را مادر بزرگ‌های دلسوز و خاله‌های نگران و پرستاران مجرب و طبیبانی حاذق دوره کرده بودند ناگزیر و بی‌گمان جانش را بی‌درنگ از دست می‌داد. اما چون کسی آن دوروبر نبود جز پیرزن گدایی که جیره نامتعارف نوشیدنی چشمش را تار کرده بود و جراح کشیش نشین که بر طبق قرارداد به اموری از این دست می‌پرداخت، الیور و طبیعت موضوع را بین خودفصله دادند.

نتیجه‌اش این شد الیور پس از چندبار تقلانفس کشید و عطسه کرد و سپس با ونگ‌ونگی بلند که طبعاً از پسر نوزادی انتظار می‌رفت که برای مدتی طولانی‌تر از سه‌ویک چهارم دقیقه از ملازمی بسیار سودمند، یعنی صدای بهره‌برده بود، واقعیت‌بار سنگینی را که بر کشیش‌نشین تحمیل شده بود به اطلاع ساکنان نوانخانه رساند.

از کتاب «الیور توئیست» نوشته چارلز دیکنز

گذرگاه کهنسالی



فصل دشوار زندگی

پیری یکی از دشوارترین فصل‌های زندگی و به منزله رزستان عمر است. در دوره سالمندی زندگی با شرایط ویژه مخصوص به خود همراه است. از یک سو سستی در جان و بدن راه می‌یابد و روز به روز قوای بدنی تحلیل می‌رود و از سوی دیگر دیوارهای امید یکی پس از دیگری فرو می‌ریزد و انسان تصور می‌کند در مسابقه زندگی به مرحله پایانی رسیده است. برای همین است که برخی افراد پس از گرفتن حکم بازنشستگی، احساس پوچی، تنهایی و بی‌پناهی به سراغ‌شان می‌آید و گوشه تنهایی پیشه می‌کنند. در این میان وظیفه ما چه خواهد بود؟ فرهنگساز برای پذیرش روزگار پیری بدون شک از اقدامات فرهنگی بسیار مهم در هر جامعه به شمار می‌رود تا در اثر آن دوران پیری امری طبیعی و فرصتی کم‌یاب جلوه داده و افراد از رؤیایرویی‌بان دچار هراس و اتران‌ناشوند. پیش از هر چیز باید بدانیم دوران پیری دقیقاً چه روزهایی از زندگی انسان را شامل می‌شود و از اشتباهات و باورهای رایجی که وجود دارد، فاصله بگیریم.

طبق تعریف سازمان بهداشت جهانی، عمر هر انسان به پنج مرحله تقسیم می‌شود: کودکی «از تولد تا ۱۸ سالگی»، جوانی «از ۱۸ تا ۳۵ سالگی»، میانسالی «از ۳۵ تا ۵۵ سالگی»، مسنی «از ۵۵ تا ۶۵ سالگی» و سالمندی «از ۶۵ سالگی تا پایان عمر». با استناد به این آمار مایاید تنها باز زمانی پنجم را دوران کهنسالی در نظر بگیریم. اما واقعیت این است که ما اغلب از ۵۰ سالگی به بعد را دوران پیری دانسته و امید به زندگی را در دورانی که هنوز وارد پیری نشده‌ایم، در خردمان از بین می‌بریم. در اوایل دهه ۱۹۵۰ میلادی شاخص امید به زندگی به طور متوسط ۴۷ سال بود که به مرور زمان و در سال ۱۹۹۵ به ۶۵ سال رسید؛ رقمی که در کشورهای توسعه‌یافته در حال حاضر ۸۰ سالگی نیز افزایش پیدا کرده است. این دگرگونی از لحاظ اجتماعی و فرهنگی موجب تحول عظیمی در زندگی بشر امروزی شده است. موضوع روز ما نه تعریف سالمندی و حتی بر شمردن حقوق و نیازمندی سالمندان که بحث بر سر مفهومی به نام «سالمندی موفق» است. به بیان ساده‌تر علاوه بر اینکه افزایش عمر انسان و سلامت جسمانی و روانی او در دستور کار متخصصان قرار گرفته، عده‌ای نیز تلاش خود را بر ارتقاء کیفیت زندگی سالمندان متمرکز کرده‌اند. در واقع «سالمندی موفق» به معنای «افزودن به سال‌های زندگی» و «کسب رضایت از زندگی» است.

دسترسی ساده به اطلاعات دنیای اینترنت منجر به رخدادی نگران‌کننده شده است

آوردگاه تاختن به دانش

دانش خاص خود را بیرورنانیم

عصر مدرن از یک‌سو به جهش‌های عظیم در حوزه دانش انجامیده و از سوی دیگر کمبودهای بشر را تشدید و پررنگ کرده است. با وجود اینکه اینترنت علت اول و آخر مرگ تخصص نیست، اما یکی از متهمان اصلی محسوب می‌شود. اینترنت همانقدر که مخزن عظیم دانش به شمار می‌رود، سرچشمه و منشأ اپیدمی اطلاعات غلط نیز محسوب می‌شود. پس بیاییم تسلیم محض شدن بر ابزار اطلاعات اینترنتی را اتمام کنیم. قرار نیست ماهمه چیز را بدانیم و در هر کاری متخصص باشیم. شاید در زمان‌های بسیار دور هر روستایی خودش با کنده‌های درخت برای خود و خانواده کلبه می‌ساخت و کارش راه می‌افتاد، اما آن شیوه هم بسیار ابتدایی و در معرض بسیاری از خطرات بود. امروزه جهان سمت‌وسوی تازه‌ای را تجربه می‌کند. حالا اگر قرار است خانه‌ای ساخته شود انتظار نداریم متالورژیستی که جنس تیر آهن را می‌شناسد، معماری که ساختمان را طراحی می‌کند و شیشه‌بری که پنجره‌ها را نصب می‌کند، یک نفر باشد. شاید دانش و تخصص ما به نوعی با دانش فرد دیگری نزدیکی یا همپوشانی داشته باشد، اما یکسان نیست. باید یاد بگیریم توانایی حرفه‌ای هر فردی را محترم بشماریم و با افزایش آگاهی در زمینه تخصصی خودمان، نتایج عظیم و مفیدتری رقم بزنیم و در گرداب دانش‌های جان‌فثاده غوطه‌ور نشویم.

نئولیبرالیسم است، با تبدیل همه چیز به کالای قابل خرید و فروش و مبدل کردن بنگاه‌های خبررسانی به سیرک‌های شبانه‌روزی و له کردن اخلاق، معنا و ارزش‌ها، توانسته پروژه تحقیق فردی و جمعی را به جایی رساند که امروز با چند میلیارد همه‌چیزدان روی کره زمین روبه‌رو هستیم که خیلی کم‌پیش می‌آید حرف متخصصان حقیقی به گوش‌شان فرو برود. گرچه تخصص هنوز نمرده، اما سخت درمخمه است. یک جای کار بدجور می‌لنگد. موضوع فقط این نیست که مردم اطلاعات فراوانی درباره علم یا سیاست یا جغرافیا ندارند؛ بلکه ندارند، اما این مشکلی قدیمی است و به راحتی اصلاً مشکل نیست. باید پذیرفت مادر جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که امور خویش را با سیستم تقسیم‌کار می‌گذرانند؛ سیستمی که هدف از طراحی‌اش این است که تک‌تک ما مجبور نباشیم درباره همه چیز بدانیم. خلبان هواپیما می‌راند، وکیل پرونده تشکیل می‌دهد و پزشک دارو تجویز می‌کند. هیچکدام از ما دلوپنچی نیستیم که صبح مونالیزا می‌کشید و شب هلیکوپتر طراحی می‌کرد. اشکالی هم ندارد. مشکل بزرگ‌ترین این است که به دانستن همه چیز «افتخار می‌کنیم» و امتناع از پذیرش توصیه متخصصان به نوعی معادل اظهار خودمختاری است. این یک اعلامیه استقلال جدید در راستای به‌قتل رساندن متخصصان محسوب می‌شود. اگر این روند ادامه‌دار شود زمین «همه» حقایق را بدی‌می‌دانیم؛ حتی آنهایی را که حقیقت ندارند. هر چیزی شناختنی می‌شود و هر عقیده‌ای درباره هر موضوعی محترم است.

گروه زیادی از مردم در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه به درمان‌های سنتی کرونا روی آوردند که هیچ پایه علمی درستی نداشت. این اخبار و اطلاعات گمراه‌کننده در مقیاسی وسیع در شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌ها پخش می‌شد. حتی رسانه‌ها و خبرگزاری‌های رسمی نیز برای جذب مخاطب تعدادی از چنین محتواهایی را بازنشر می‌کردند. این ماجرا تا زمان واکسیناسیون کرونا نیز تداوم یافت و شایعه به کار بردن میکروچیپ در واکسن‌ها برای کنترل انسان‌ها از همین طریق پخش شد. در سراسر جهان اعتراضات مختلفی به تریق‌واکسن‌های کرونا صورت گرفت، معترضان عموماً تحت تأثیر اطلاعات غلط با واکسیناسیون مخالفت کردند و آن را برای سلامتی بدن مضر می‌دانستند. اهمیت دادن به این اطلاعات غلط موجب شد که روند بهبودی این ویروس کند شود و با وجود اینکه واکسن آن در دسترس عموم قرار داشت، مرگ‌ومیر به دلیل کرونا همچنان به قوت خود باقی بماند. این اتفاق تنها یکی از معدود رخدادهایی است که حاصل این قبیل از بی‌توجهی‌هاست. صرف‌نظر از اینکه مسأله بر سر مرگ و زندگی باشد یا تصمیمات عادی روزمره زندگی، باید به پاسخ این سؤال رسید که چرا اغلب انسان امروزی به سراغ متخصصان نمی‌رود و فقط می‌تواند به دانسته‌های خودش تکیه کند؟

تخصص هنوز نمرده؛ اما...

صنعت فرهنگ که به نظر می‌رسد قدرتمندترین بازوی

پرتوجفتایی

روزنامه‌نگار



«تحقیقات نشان داده است که...»، «این یک واقعیت است که...»، «اطمینان داشته باشید که...»! اینها جملات آغازین اظهارنظرهای برخی از ماست که بارها و بارها در روز می‌شنویم. کافی است به اطراف خود نگاهی بیندازید تا سیل عظیمی از انسان‌هایی را ببینید که با داشتن تنها خرده‌اطلاعاتی در اکثر زمینه‌ها «گنجینه تخصص و دانایی» می‌دانند. این احساس کاذبی است که دسترسی ساده به منابع اطلاعاتی به مدد دنیای اینترنت در بسیاری از ماخلق کرده است. امروزه متخصص شدن کار سختی نیست. کافی است چند کلیدواژه مرتبط به هر موضوعی را در موتورهای جست‌وجوگر بنویسیم و کلید ورودی را بفشاریم، دریایی از اطلاعات ریز و درشت، سطحی و عمیق، علمی و غیر علمی، آزموده و نیازموده و درست و نادرست جلوی چشمان ما نقش می‌بندد که با سرهم کردن آنها، خود را کارشناس فرض کرده و سخنرانی قریبی درباره موضوع ارائه می‌کنیم. تصور ما این است که نسبت به دیگران به بینش عمیق‌تری دست پیدا کرده‌ایم و از این آگاهی بخشی لذت می‌بریم. از خطرات احتمالی واکسن زدن گرفته تا روش‌های به دست آوردن دل‌مادر شوهر، تا تاریخچه جنگ جهانی و درمان میگرن و راهکار دستیابی به اعتماد به نفس در ۱۰ دقیقه! آمیزش این واقعیت‌های ناقص با ایده‌های نیمه‌کاره و نسنجیده دنیای اینترنت، فرزندنی متولد خواهد کرد که کمر به قتل دانش و تخصص حقیقی خواهد بست که ممکن است ما را به نادانی پوشالی دچار کند. این‌رنگ خطر باید آغاز راهی باشد که جنگ با این جاهلیت آمیخته با رنگ و لعاب مدرنیستی را آغاز کنیم. پس بیایید به کمک هم به جنگ‌افزارهای مورد نیاز برای این کارزار سخت و درک‌مرز باریک دانش و شبه دانش، مسلح شویم.

ماجرای یک ویروس مسری

اغلب ما باور داریم که تکیه بر علم می‌تواند بسیاری از مسائل شخصی و عمومی زیست امروزی را حل کرده و راهکارهای دقیقی ارائه دهد. نکته مهم اما این است که این دانش در اختیار چه کسانی است و از طریق چه کسانی به کار برده شود؟ پاسخ این سؤال واضح است: «فرد متخصص». اما آیا دنیای امروزی به طور تمام و کمال بر پایه دانش متخصصان راهکار می‌دهد؟ پاسخ این سؤال نیز واضح است: «خیر». اغلب ما به مرضی ویروسی به نام اعتماد به اینترنت و مطالبی که در آن فضا منتشر می‌شود، مبتلا شده‌ایم؛ بیماری واگیرداری که به سرعت در حال سرایت است. اما هنگام بروز همه‌گیری کرونا اتفاقات عجیبی در سراسر دنیا افتاد و بسیاری به نظریات تئوری توطئه روی آوردند. عده زیادی حتی در کشورهای پیشرفته ماسک نمی‌زدند؛ زیرا ویدئویی را دیده بودند که در آن فردی ادعا می‌کرد استفاده از ماسک موجب خفگی و ایجاد آسیب مغزی خواهد شد.

دگردیسی

از آن پيله‌وری به این پيله‌وری



زمان‌های گذشته و در دوره توسعه کشاورزی و تولید فراورده‌های کشاورزی و دامی، مازاد محصولات و مصنوعات بومی هر جامعه با کالاها و مواد مصرفی دیگر مبادله می‌شد. گاهی این مبادله در بازارهای ثابت و ادواری شهرها و روستاها صورت می‌گرفت و گاهی هم واسطه‌هایی با

نام «پيله‌ور» کالاها را میان تولیدکنندگان اصلی در روستاها و مناطق عشایری و خرده‌تجار و دکان‌داران بازارهای شهری ردوبدل می‌کردند. «پيله‌ور» در فرهنگ‌نامه‌ها به معنای دارو فروش، طبیب، عطاری، دوره‌گرد و دستفروش آمده است. پیشینه پيله‌وری مانند دیگر مشاغل جامعه‌های سنتی جنبه موروثی داشته و از پدر به پسر می‌رسید. پيله‌وران به دودسته محلی و غیر محلی تقسیم می‌شدند. پيله‌وران محلی از افراد بومی منطقه خود بودند که با نندک سرمایه‌ای به کار و فعالیت محدود اقتصادی می‌پرداختند و معمولاً با خانوارهای یک یا چند جامعه روستایی و عشیره‌نشین در دالوستد بودند. اینان به سبب سرمایه‌اندک و ناتوانی در تأمین همه کالاها و مورد نیاز خانواده‌های عشایری و روستایی و به موقع رساندن محصولات تولیدی به بازار یا پيله‌وران و دکان‌داران غیر محلی که دستمایه بیشتری داشتند، شریک می‌شدند. شکل و شمایل سنتی این شغل اما در گذر زمان رو به زوال رفت؛ هر چند هنوز هم اسم و رسمی از پیشه «پيله‌وری» باقی مانده، اما با آن شکل سابق خود بسیار فاصله دارد.

پولکی و پرمفعت!



نگهداری ماهی‌ها توسط انسان سابقه‌ای ۴ هزار ساله دارد. استخرهای مملو از ماهی تزئینی در سال‌های ۹۶۸-۹۷۵ در میان اشراف محبوبیت زیادی پیدا کرد. امروزه هنوز نگهداری از ماهی‌های زینتی محبوبیت خاص خود را دارد. پس اگر به فکر یک کسب و کار

خانگی پردرآمد هستید می‌توانید به پرورش ماهی زینتی به عنوان یک گزینه فکر کنید. روش پرورش گونه‌های مختلف ماهی زینتی تقریباً مشابه هم است، به صورتی که باید جای مناسب متناسب با اندازه ماهی، غذادهی، کنترل شرایط کمی و کیفی آب مانند دما که حدود ۲۴ درجه سانتیگراد است را رعایت کنید. برای راه‌اندازی یک کارگاه ماهی زینتی می‌توانید در ابتدا از حدود ۱۰ متر فضا استفاده کنید. هزینه اولیه پرورش ماهی زینتی مبلغی حدود ۳ میلیون تومان است. پس از ۵۰ روز به وسیله پنج جفت ماهی فایتر می‌توانید به مبلغ یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان سود برسید. البته حواس‌تان باشد که برای شروع کار، نیازمند شناخت اصول کامل از پرورش ماهی زینتی، شرایط اقلیمی بهداشت، تغذیه و... دارید. دوره‌های آموزشی مختلفی در این زمینه وجود دارد که اطلاعات کاملی در اختیار شما قرار می‌دهد. با مراقبت و آگاهی کامل کسب و کار کوچک خود را آغاز کرده و خیال‌تان راحت باشد که ماهی‌های زینتی همواره مشتری‌پرو یا قرص خود را دارد.

جزار نمکی - کمیشان



زادبوم

من فهمیدم که...

نباید در برابر انتقادات زره پوشم
بنابر این بازخورد های دیگران را
نسبت به خودم راحت می‌پذیرم

رواق



یادنگاره

مرد ایران در تظاهرات انقلاب اسلامی - بهمن‌ماه سال ۱۳۵۷